

منزلت عقل از منظر قرآن

شکرالله جهان مهین*

چکیده

دین مقدس اسلام بر خلاف همه مذهب‌ها و مسلک‌های اجتماعی موجود و گذشته مصرّاً پیروان خود را به تعقل و خردورزی دعوت می‌کند و در بسیاری از آیات قرآن کریم به این حقیقت توجه شده است. از نظر قرآن کریم، نیروی عقل و خرد آدمی یکی از سرچشمه‌های علم و آگاهی بشر و نیز یکی از ممیزات واقعی انسان از سایر حیوانات می‌باشد. به همین علت، نقش عمده‌ای در ابعاد گوناگون شناخت حقیقی و در نتیجه رسیدن آدمی به حق و واقعیت دارد. در این مقاله در پی آنیم که پس از روشن شدن معانی عقل، با بهره مندی از آیات قرآنی و روایات به قدر میسور از ارزش این موهبت الهی و کارایی آن سخن بگوییم.

* عضو هیأت علمی و مدیرگروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، کارشناس ارشد علوم قرآن و

حدیث jahanmahin۶۲@yahoo.com

واژگان کلیدی: عقل، آیه، رجس، مثل، دانایان

معانی عقل

۱. معنای لغوی

بیشتر لغت‌شناسان لفظ «عقل» را در اصل از «عقال» که به معنای ریسمان و طنابی است که با آن پای شتر را می‌بندند تا از حرکت بازایستد و فرار نکند، می‌دانند و صاحب «صحاح»، عقل را به معنی حَجْر و مَنع تفسیر کرده است و از طرفی چون در انسان نیرویی است که انسان را از ارتکاب ناشایست‌ها باز می‌دارد، از باب تشابه، به این نیروی درونی «عقل» گویند.

دقت و توجه به موارد کاربردهای عقل نشان می‌دهد که مفهوم منع و بازداری در همه موارد وجود دارد. و به همین جهت گفته‌اند: «عاقِل کسی است که می‌تواند نفس خویش را کنترل کند و از هوی و هوس باز دارد». (طریحی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۴۲۵)

بنا به قولی دیگر: «عقل عبارت از استعداد و نیرویی است که برای دریافت و پذیرش علم مستعد می‌باشد» و همچنین «به دانش و علمی که به وسیله این استعداد نصیب انسان می‌شود عقل گویند». (راغب، ۱۳۹۲ق، ۳۵۴)

۲. معنای اصطلاحی

استعداد درک و تشخیص صحیح امور و مقایسه و نتیجه‌گیری درست از آنها را عقل و به کار بستن فرامین آن را کار عاقلانه نامند و صاحب و بکار گیرنده عقل را عاقل و خردمند خوانند اما مقصود از عقل در طرز تفکر اسلامی یک نیرو

و یا یک فعالیت روانی است که در راه وصول به هدف‌های منطقی در زندگی ایده‌آل مادی و معنوی از آن بهره‌برداری می‌گردد و این بهره‌برداری عبارت است از انتخاب و سائل شایسته برای وصول به هدف‌های مزبور (نگ: جعفری، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۱۱) و باید کلام امام علی **۷** را ناظر بر مطالب فوق بدانیم که فرمود:

الْعَقْلُ مُصْلِحٌ كُلِّ أَمْرٍ (کمپانی، ۱۳۶۲، ۳۷۱)

عقل اصلاح‌گر هر امری است.

و نیز فرمود:

الْعَقْلُ يَهْدِي وَيُنْجِي (همان)

عقل هدایت می‌کند و نجات می‌بخشد.

۳. عقل در اصطلاح خاص مذهب

عقل به معنای اخص و به اعتبار مذهب آن نیروی پیامبرگونه درونی است که صاحبش را موحد کند و مطیع فرمان خدا سازد.

در زمان رسول خدا **ﷺ** مردی نصرانی از اهل نجران که فردی بلیغ و سخنور و با هیبت و متشخص بود به مدینه آمد. فردی به پیامبر **ﷺ** عرض کرد: «مَا أَعْقَلَ هَذَا النَّصْرَانِي» این مرد نصرانی چقدر عاقل است!! حضرت او را از ادامه تعریف و سخن نهی کرد و فرمود:

مَهْ إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ. (قمی، ۱۳۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۴)

بس است عاقل کسی است که خدا را به یگانگی بشناسد و به فرمان او عمل کند.

و نیز شخصی از امام صادق **۷** پرسید عقل چیست؟

حضرت فرمود: «مَا عَبَدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ»

عقل چیزی است که به وسیله آن خدا را پرستش کنند و بهشت را کسب نمایند.

راوی عرض کرد پس آنچه در معاویه بود چه بود؟ حضرت پاسخ داد نیرنگ و شیطنت بود که به عقل شباهت دارد اما عقل نیست. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۱)

این دو روایت پیام آور آند که عقلی را باید عقل نامید که صاحبش را به پذیرش خدای واحد فرا خواند و او را به انجام فرامین الهی وادار کند و در نتیجه سعادت دارین را برای انسان به ارمغان آورد.

جایگاه تعقل در قرآن

در قرآن مجید لفظ عقل نیامده است اما مجموع افعالی که از این کلمه اشتقاق یافته‌اند به ۴۹ مورد می‌رسد که عبارتند از لفظ عَقَلُوهُ، يَعْقِلُهَا و نَعْقِلُ هر کدام یک بار و فعل يَعْقِلُونَ ۲۲ بار و تَعْقِلُونَ ۲۴ بار، که می‌توان آنها را از نظر مضامین و مفاهیم کلی در چند دسته رده‌بندی نمود.

دسته اول

این دسته از آیات انسان را به تعقل فرا می‌خوانند تا انسان با بکارگیری شایسته و بهره‌مندی نیکو از نتایج آن قدمی استوار و ارزشمند در شناخت حق و رسیدن به کمال و فلاح و رستگاری بردارد، از قبیل توجه دادن انسان به نعمت‌های خدادادی چون خورشید و ماه، شب و روز و ... (بقره ۱۶۴، نحل ۱۲ و ... و انواع خوراکی‌ها و میوه‌ها و روزی پاک (رعد ۴، نحل ۶۷) و ...

این نوع آیات معمولاً با جمله لآیات لقوم یعقلون ختم می‌شوند و باز در همین راستاست آیاتی که پایان بخش آنها جمله لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ می‌باشد.

از قبیل تعقل درباره آیات و نشانه‌های الهی، زنده کردن مردگان (بقره ۷۳) و

امور خانوادگی (بقره ۲۴۲، نور ۶۱) و دوری از محرّمات الهی و فلسفه حرمت برخی از آنها (انعام ۱۵۱) و عربی بودن قرآن مجید (یوسف ۲، زخرف ۳) و زنده کردن زمین بعد از مردن آن (حدید ۱۷) و اندیشیدن درباره مراحل خلقت انسان (غافر ۶۷).

دسته دوم

این دسته از آیات شدیداً ملامت‌گر و توییح‌کننده‌ی افرادی است که با روش غیرعاقلانه و اعمال غیرانسانی نشان می‌دهند که اهل تعقل نیستند و بعضاً تا آن اندازه به بیراهه می‌روند که مقام انسانیت خود را از دست داده و خداوند متعال آنان را به حیوان تشبیه کرده و حتی از حیوان هم پست‌تر معرفی می‌کند. پایان بخش این آیات عموماً جمله «لَا یَعْقِلُونَ» می‌باشد مانند کسانی که کلام خدا را می‌شنوند و پس از تعقل آن را تحریف می‌کنند (بقره ۷۵) و یا مانند کسانی که کورکورانه از پدران خویش و دیگران که از علم و معرفت بهره‌ای ندارند پیروی می‌کنند (بقره ۱۷۰) و یا به خدای سبحان افتراء می‌بندند و احکام او را به مسخره می‌گیرند (مائده ۱۰۳ و ۵۸ و یونس ۴۲) یا با آنکه آیات قرآن را می‌شنوند نسبت به آن بی‌اعتنا هستند و یا رعایت ادب نسبت به پیامبر ﷺ نمی‌کنند (حجرات ۴) و یا از سرگذشت پیشینیان زشتکار عبرت نمی‌گیرند و از خود کور دلی نشان می‌دهند (حج ۴۶ و عنکبوت ۶۳) یا کسانی که برای خود شفیعانی مانند بت‌ها برمی‌گزینند که هیچ قدرتی ندارند و صاحب عقل هم نیستند (زمر ۴۳) و یا دشمنان پیامبر ﷺ که به ظاهر با هم همراهند ولی قلباً از یکدیگر جدایند (حشر ۱۴) و در سوره بقره (آیه ۱۷۱) و در سوره انفال (آیه ۲۲) و سوره فرقان (آیه ۴۴) برخی از اینان به حیوان و یا بدتر از حیوان تشبیه شده‌اند.

دسته سوم

این دسته از آیات از یک طرف به سرزنش کسانی می‌پردازند که در امور تعقل نمی‌کنند و از طرف دیگر آنان را به عقل‌ورزی در امور فرا می‌خوانند. این قبیل آیات اکثراً با جمله **أَفَلَا تَعْقِلُونَ** پایان می‌پذیرند مانند کسانی که مردم را به نیکی دعوت می‌کنند اما خود از انجام خوبی‌ها سرباز می‌زنند (بقره آیه ۴۴) و یا رفتاری منافقانه را دنبال می‌کنند (بقره آیه ۷۶) و یا حقایق محسوس را نادیده می‌گیرند (یونس آیه ۱۶) و یا به اندرزهای کتاب آسمانی توجهی ندارند (انبیاء آیه ۱۰) و یا به پرستش چیزهایی می‌پردازند که نه به آنان سودی می‌رسانند و نه ضرری (انبیاء آیه ۶۷) و نیز در سوره آل عمران (آیه ۶۵ و ۱۱۸)، انعام (آیه ۳۲)، اعراف (آیه ۱۶۹)، هود (آیه ۵۱)، یوسف (آیه ۱۰۹)، مؤمنون (آیه ۸۰)، شعراء (آیه ۲۸)، قصص (آیه ۶۰)، یس (آیه ۶۲ و ۶۸)، صافات (آیه ۱۳۸) همین روال را دنبال می‌کنند.

سرنوشت اعراض کنندگان از تعقل

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَا كَانَتْ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِرَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَجَعَلَ الْكُفْرَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾

(یونس (۱۰) آیه ۱۰۰)

هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد جز به فرمان خدا و پلیدی را بر آنها که تعقل نمی‌کنند قرار می‌دهد.

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود و ما به آن اعتقاد داریم این که خدای حکیم به حکمت بالغه خود انسان را موجودی انتخابگر آفریده و او را به داشتن

اراده آزاد مفتخر فرموده است تا بتواند با بهره گیری صحیح از نیروی عقل و اندیشه خویش امر معقولی را برگزیند و راه شایسته‌ای را دنبال کند و باز به رهنمود عقل کار غیرمعقول را رها کند و راه ناشایسته را ترک گوید.

و همچنین معتقدیم که ذات اقدس الهی مالک علی الاطلاق و مدبر بلامنازع کل عالم هستی است که به این اعتبار همه‌ی امور عالم از جمله کارهای اختیاری انسان به اذن و اراده او انجام می‌پذیرد و در راستای تحقق اذن و اراده خود به انسان نعمت‌هایی چون فطرت و عقل و اراده ارزانی داشت تا با اتکاء به مشیت و اراده الهی از آن امکانات به نحو عاقلانه بهره گیرد و به برکت انتخاب راه معقول از نعمت ایمان و اعتقاد سالم، طهارت نفس و پاکی روح، صداقت در گفتار و عمل و ... برخوردار شود و در نتیجه به سعادت واقعی نائل آید و اما از طرف دیگر اراده و مشیت الهی بر این تعلق دارد که اگر انسانی خواسته‌های نفس را بر فرامین عقل ترجیح دهد چیزی جز تکذیب آیات الهی و شک و تردید در مبدء و معاد، بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی، خباثت نفس، تیرگی روح، ناهنجاری در گفتار و زشتی در عمل و سرانجام رسیدن به شقاوت و عذاب دنیوی و اخروی محصولی نخواهد داشت و آن‌گاه است که اذن و اراده الهی و مفاد آیه شریفه ﴿يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ بر او تحقق می‌یابد.

مراد از «رجس» شک و ریب و تردید است که در مقابل ایمان قرار دارد و مراد از «الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»، کسانی هستند که به دلیل آن که کلمه عذاب نسبت به آنها تحقق یافته آیات خدا را تکذیب کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۵۷، ج ۱۶، ص ۱۰۷)

آری باید ﴿يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ به سلب توفیق و خذلان ناشی از خبث طینت و عدم قابلیت و ترک تعقل و تفکر در آیات الهی تفسیر شود. (ثقفی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷۰)

بدین ترتیب آنان که در مسیر جهل و عدم تعقل گام بگذارند و حاضر به استفاده از سرمایه فکر و خرد خویش نباشند خداوند رجس و پلیدی را بر آنها می‌نهد آن چنان که موفق به ایمان نخواهند شد. (مکارم، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۳۶۰)

اضافه بر آن ایمان حقیقتی خارجی و رحمتی است از خداوند متعال و کفر نقمته است که خدا بر کسی که برای رسیدن به ایمان عمل نمی‌کند فرو می‌فرستد و افرادی که به سطح رفیع ایمان نمی‌رسند کسانی هستند که از نور عقل که از سوی خداوند می‌تابد بهره‌ای نمی‌گیرند پس در پلیدی جهل و شهوات گرفتار می‌آیند. (مدرسی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۳۶)

برای جمله ﴿يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ دو معنا ذکر کرده‌اند، یکی از فرآء که گفته است «رجس» یعنی عذاب که خداوند آن را بر کسانی که در امر و نهی او تعقل نمی‌کنند قرار می‌دهد و قول دیگر از «حسن» که رجس را به کفر معنا می‌کند و افرادی که تعقل نمی‌ورزند محکوم به آن می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۳۶)

اینان در روز قیامت شدیداً پشیمان می‌شوند و برای ایشان ندامت کمترین سودی ندارد لذا خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

چون اینان به جهنم انداخته شوند ملائکه موکل بر دوزخ و نگهبانان جهنم از آنان می‌پرسند: مگر برای شما پیامبرانی که شما را از این چنین عذابی انذار کنند و بترسانند نیامد؟ در جواب می‌گویند: آری، ولی ما آنان را تکذیب کردیم و اضافه می‌کنند که:

﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک (۶۷) آیه ۱۰)

«اگر گوش داده بودیم و تعقل می‌کردیم از دوزخیان نمی‌بودیم.»

منظور از «سمع» در آیه شریفه، استجابت دعوت رسولان و پای‌بندی به

مقتضای سخن ایشان است که خیرخواهان امین اند و منظور از عقل التزام به مقتضای دعوت به حق ایشان است تا آن را تعقل کنند و به راهنمایی عقل بفهمند که دعوت ایشان حق است و انسان باید در برابر حق خاضع شود. (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۱۹، ص ۲۳)

آری اینان چون به مقتضای سمع و عقل عمل نکرده‌اند اهل عذاب و آتش خواهند بود.

بشارت قرآن به صاحبان علم و تعقل

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (عنکبوت (۲۹) آیه ۴۳)

این مثل‌ها را برای همه مردم می‌زنیم اما در آن‌ها تعقل نمی‌کنند جز دانایان.

از جمله راه‌های بسیار سودمند در آموزش هر مطلب علمی و ارائه روش‌های تربیتی آوردن مثال است زیرا نیروی جاذبه‌ی تمثیل‌های متناسب و به جا آن قدر نیرومند می‌باشد که هم می‌تواند اندیشه و فکر مخاطبین خود را کاملاً جلب کند و هم با تشبیه معقول به محسوس بهترین نقش را در روشن کردن مفاهیم و تفهیم معانی بر عهده بگیرد به همین جهت است که همه فلاسفه و دانشمندان و معلمان اخلاق و مربیان تربیت در بیان حقایق فلسفی و آموزش مطالب اخلاقی و تربیتی به آوردن مثال عنایت خاصی نشان می‌دهند و از همین روست که قرآن مجید نیز توجهی ویژه به آوردن مثال دارد.

تمثیل‌های قرآن

قرآن مجید که در اصل یک کتاب هدایتی و تربیتی برای همگان است، با

آوردن مثال‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف به بیان معارف الهی می‌پردازد تا هر انسانی با بهره‌گیری عالمانه از مثل‌های محسوس به نسبت فهم و درک خویش گام‌های مؤثری در راه رسیدن به حق بردارد؛ از این رو فرمود:

﴿لَقَدْ صَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (اسراء (۱۷) آیه ۸۸)

برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی می‌زنیم شاید متذکر شوند.

عنایت قرآن در آوردن مثل برای تفهیم معارف تا آن حد است که می‌توان گفت بیشتر آیات قرآنی جنبه مثالی دارند؛ زیرا «اختلاف افهام افراد انسانی و عمومی بودن موضوع هدایت نسبت به تمام انسان‌ها به اضافه این که قرآن دارای تأویل است تماماً دست به دست هم داده این موضوع را مدلل می‌دارند که بیانات قرآنی جنبه مثالی داشته و برای رسانیدن حقایق به افهام عمومی از راه معلومات ذهنی آنان پیش رفته است.» (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۵۴)

از جمله مثال‌های قرآن کریم درباره اثبات توحید و بی‌پایگی و بی‌ثباتی بت‌ها آیه زیر است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَرَ

الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت (۲۹) آیه ۴۱)

کسانی که غیر از خدا اولیائی را برگزیدند همانند عنکبوت اند که خانه‌ای را برای خود انتخاب می‌کند همانا سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر بدانند.

در آیه بعد به مثال‌هایی اشاره می‌کند و می‌فرماید که هر چند آنها را همه مردم می‌شنوند و لکن حقیقت معانی آن و مغز مقاصدش را تنها اهل دانش درک می‌کنند. آن کسانی که حقایق امور را می‌فهمند و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند و اینکه فرمود «لَا يَعْقلُهَا» دلیل بر آن است که منظور درک حقیقت و مغز

آن مثل‌ها است و گرنه بسیاری از غیردانیان هستند که به ظواهر آن مثل‌ها ایمان دارند. (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۱۶، ص ۱۰۷)

به عبارت دیگر باید گفت که حقایق مثل‌های قرآن را نمی‌فهمند مگر آنان که اهل تعقل‌اند و می‌توانند وجه شباهت بین «مشبه و مشبه به» یعنی بین مثل و مُمَثَّل را به خوبی درک کنند.

از جابر انصاری نقل می‌شود که نبی مکرم اسلام ﷺ آیه شریفه مورد بحث را تلاوت نمود و فرمود عالم کسی است که از خدای متعال وظائف را الهام می‌گیرد و به طاعت او عمل می‌کند و از نواهی او دوری می‌گزیند. (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۸ و ۷، ص ۲۸۴)

علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: عالمان در آیه شریفه، آل محمد ﷺ می‌باشند. (قمی، ۱۳۱۳ق، ۴۱۷)

نتیجه

تردید نیست که در رأس همه دانیان و تعقل‌کنندگان اهل بیت : هستند اما این به آن معنا نیست که دیگران از این نعمت خدادادی بی‌بهره باشند بلکه به گونه‌ای که گفته شد هر کس به اندازه عقل و تعقلش و تدبیر و تدبیرش می‌تواند حقایق مثل‌های قرآن را بفهمد و از برکات فهم و درک آنها برخوردار شود و خویشتن را از مصادیق دریافت‌کنندگان بشارت قرآن مجید قرار دهد. به یقین این تجلیل و بشارت در برابر رجس و پلیدی است که فاقدان تعقل به آن می‌رسند. شایان ذکر است که آیات پرشماری که کلماتی مانند تفکر، تدبیر، تفقه، حکمت، لب و ... در آنها آمده است در حقیقت تأیید و تفسیری از آیات عقل‌اند که امید است در مقاله‌ای مستقل درباره آنها بحث شود.

کتابنامه

- ثقفی تهرانی، محمد، *روان جاوید*، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۷۶.
- جعفری، محمدتقی، محمدخاتم پیامبران، جلد ۲، نشریه *حسینیه ارشاد*، ۱۳۴۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۲ هجری قمری.
- طباطبائی، علامه سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۷ هجری قمری.
- همو، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات محمدی، ۱۳۵۷.
- طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ هجری قمری.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، مکتبه المرتضویه ۱۳۹۵ هجری قمری.
- طوسی، محمدبن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هجری قمری.
- قمی، عباس، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، کتابخانه سنائی، بی تا.
- قمی، علی بن محمدابراهیم، *تفسیر قمی*، ۱۳۱۳ هجری قمری.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الاصول فی الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هجری قمری.
- کمپانی، فضل الله، *منتخب الغرر*، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۶۲.
- مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۸ هجری قمری.
- مدرسی، محمدتقی، *تفسیر هدایت*، ترجمه من هدی القرآن، ترجمه احمد آرام و، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
- مکارم، ناصر، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب 7، ۱۳۸۴.
- همو، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۶.